

## نمایشنامه « من نفرت انگیز »

مَن نفرت انگیز !

دختر در حال رد شدن از پارک است که سوسکی به آرامی به او نزدیک شده و می گوید :

سوسک : ببخشید ، خانوم ببخشید

دختر بر میگردد و اطرافش را نگاه می کند

سوسک : اینجام آی آی آی مواظب باش پاتو روم نزاری !

دختر : وای سوسک

نا خودآگاه عقب می پرد و بعد کفشش را درآورده و بسوی سوسک حمله می کند ( درحالی که خودش و سوسک همزمان جیغ می کشند ) بعد از مدتی تعقیب و گریز هردو از خستگی می ایستند و دختر مجددا سعی در زدن سوسک دارد

سوسک : نزن خانوم نزن تو رو خدا نزن عجب غلطی کردم ها !

دختر : حرفم که می زنه فسقلی . خیلی از سوسک خوشم می آد سر راهمم سبز میشه ( و دوباره سعی در زدن سوسک دارد ).

سوسک : نزن بابا نزن

دختر : چرا نزنم

سوسک : چون تو دختر خوبی هستی خودم دیدم اونارو دوست داری و بهشون غذا می دی

دختر : کیا رودوست دارم من ؟ وا بی ادبم که هستی ( با خجالت )

سوسک : بابا حیونا رو می گم ! به کفتر ها دونه می دی ، با گنجیشکا حرف می زنی ، گربه ها رو ناز می کنی ( با ناراحتی ) فقط یه عادت بد داری

دختر : چه عادت بدی ؟

سوسک : هیچی فقط حیف آشغالاتو می ندازی توی سطل زباله !

دختر : پس منو میشناسی ! عجب روزگاری شده توسط یه سوسک تحت نظر بودم خبر نداشتم !

سوسک : این جور یاس دیگه هنوز ما سوسکها رو نشناختی !

شعر اول

دختر : لوس نشو می زنم لهت می کنم ها خوبه گفתי حیونا رو دوست دارم نه حشراتو !

سوسک : مگه پروانه حشره نیست که دوستش داری , شباهتمون زیاده ها هیکلمون دست و پامون هردومون بال داریم , اون رنگ رو داره ما تک رنگ و متالیکیم فقط اون با گلها می پره ما به گو...

دختر : خوبه خوبه خودتو با اونا مقایسه می کنی ؟

سوسک : دختر مهربان چرا تبعیض نژادی قائل می شی ! مگه ما چمون از گنجیشک و پروانه کمتره ؟ چشمها را باید شست جور دیگر باید دید !

دختر : خوبه خوبه چه تحویلی از خودش می گیره خودتم خوب می دونی سوسکها چقدر چندشن ! برو اگه دوستانم تو رو ببینن نظرشون راجع به من عوض میشه.

سوسک : چرا عوض میشه مگه تو رو چطوری میشناسن ؟

دختر : شعر دوم

سوسک : مگه من چمه که دوستان ببینن ناراحت بشن ؟ آشغال خوردن و توی ذباله وول زدن کجاش بده ؟ وای دختر اینقدر گفتم آشغال و ذباله که دلم ضعف رفت ! یادش بخیر دیروز با دوستانم رفته بودیم بالاشهر ( اشاره به پائین شهر می کند )

دختر : اون طرف که پائین شهره

سوسک : اختیار داری اونجا برای ما بالا شهره نمی دونی چه فاضلابهایی داره توی هیچ کدومش سیفون نیست راحت می شه رفت اومد واقعا رویاییه !

دختر : اییییی نگو حالم بهم خورد ایششششش

سوسک : حالا خوبه خودتون این آشغالارو تولید میکنید و ما فقط مصرف کننده ایم اسم با کلاسترش پسماند انسانیه ! بد میگم خانوما آقایون بچه ها ذباله بده !

دختر : بابا روتو برم چه لفظ قلمی حرف میزنه ! پس اون همه مریضی و میکروبتون چی ؟

سوسک : به ماچه اگه محیط شما آلودس ؟ به ما چه که بدن شما ضعیفه و در برابر باکتری و میکروب مقاوم نیست ؟ بدن ما می تونه صد برابر اینم تحمل کنه !

دختر : اینا افتخار داره ( با حالت پوزخند و نظر خواهی از جمع )

سوسک : اصلا بگو ببینم ما بیشتر محیط رو آلوده می کنیم یا شما ؟ که تمام دنیا رو آلوده کردین دریا رو پراز نفت و ذباله اتمی کردید ، و زمین و جنگل و سبزه ها رو از بین بردید جاش خونه و آپارتمان ساختید دود کارخونه هاتون آسمونو آلوده کرده شنیدم لایه ازن رو هم سوراخ کردید . حتی ذباله فضایی هم دارین ! راستی سوسک فضایی هم هست ؟

دختر : اه بس نیست هرجا می ریم سوسکه فقط مونده سوسک فضایی هم بوجود بیاد

سوسک : بابا شما ها بیشترید من الان هرجا رو نگاه می کنم آدمه ، شب و روزم ندارید ، نگاه کن تموم دنیا رو قبضه کردید نمی گید باقی جاندارا هم حق دارن زندگی کنن !

دختر: خوب برو یه جای دیگه زندگی کن کسی جلو تو نگرفته

سوسک : من از وقتی یادمه و بزرگ تر هام گفتم

دختر : ( بشوخی ) حتما خاله سوسکت گفته

سوسک : ( با ناراحتی ) مسخره نکن ما از اول اینجا بودیم و بعد شما اومدید و همه جا رو گرفتید و منو خونوادم مجبور شدیم اینجا زنگی کنیم

دختر : نمی گی مشکلته چیه ؟

سوسک : یعنی نمی بینی ! مشکلات شهرداری ، ترافیک ، ترافیک انسانی ، آلودگی صوتی ؟

دختر : مشکلات تو اینه

سوسک : مگه چیه اجداد من از سه میلیون سال پیش تا حالا این جور مشکلاتی رو نداشتن . از ۱۰ هزار سال پیش که شما اومدید هر روز داره مشکلاتمون بیشتر میشه !

دختر : خودتو صابخونه می دونی مگه خدا زمینو آسمون ها رو برای انسان ( با فخر اشرف مخلوقات ) خلق نکرده ؟

سوسک : دلمون خوشه بود اشرف مخلوقات ( با تمسخر ) دنیا رو بهتر میکنه ! اما نمی دونستیم دختر اشرف مخلوقات که ما رو توی پارک می بینه میخواد با دمپایی لهماون کنه ! پس حقوق حیوانات چی می شه ؟

دختر : خوب چکار کنم خانوما از مار و عقرب نمی ترسن اما از سوسک می ترسن اونم سوسک به این کوچیکی !

سوسک : خانوم درسته که من کوچیکم اما خانواده ام ۲۳۰,۰۰۰ گونه داره و چند میلیون ساله که روی زمین زندگی می کنه . درسته من کوچیکی اما فقط من بعد از حمله اتمی می تونم زنده بمونم و زمین مال ما میشه مثل اول , درسته من کوچیکم ....

دختر : ( حرف سوسک را قطع می کند ) بسه دیگه اینقدر از سوسکها تعریف کردی که دارم بهتون علاقه مند میشم می خوای بگم شهرداری باهاتون نا مهربون نباشه از توی خیابون جمعتون نکنه !

سوسک : شهرداری اگه نا مهربونم که باشه تا وقتی شما آدمآ آشغال می ریزید نمی تونه ما ها رو جمع کنه

دختر : حالا بگو ببینم چی میخواستی ؟

سوسک : هیچی به اون خانوم سوسکه روی درخت اون ور خیابون بگو خیلی دوستش دارم

دختر : وای حیونی خیلی دوستش داری ؟ حالا کجاست

سوسک : چقدر ساده ای ها , بابا شوخی کردم

دختر : با ناراحتی نگاه کن علاف کی شدیم

سوسک : ببخشید خواستم بگم هر جا رو نگاه می کنم آدمه شما حتی بیشتر از ما توی هم می لولید !

دختر : داری رو تو زیاد می کنی ها یه کاری نکن با این کفش ...

سوسک : من که چیزی نگفتم

دختر : زندگی شهری و آپارتمان نشینی کجاش شبیه سوسکه ؟

سوسک : بابام میگه آدما در زمان غار نشینی هم مجبور نبودن اینقدر بهم نزدیک باشن ! می بینی ما از همون وقتا باهاتون دوست بودیم و همزیستی داشتیم !

دختر : بفرمائید مزاحمتون بودیم ! حالا می گی چی میخوای یا نه ؟

سوسک : خواستم یه جایی رو بهم نشون بدی که بتونم راحت زندگی کنم و چشمم به آدما نیفته خلاصه با آسودگی تشکیل خانواده بدم !

دختر : چه آرزوی محالی اگه پیداش کردم اول خودم می رم بعد به تو می گم

(شعر سوم)

سوسک : یعنی دیگه دوست شدیم ؟ بیا بیوسمت رفیق غار من !

دختر : وایسا تا بهت نشون بدم وایسا ...

سوسک : غلط کردم زن آ آی آی

و هردو در حال تعقیب و گریز از صحنه خارج می شوند .

مرداد ۹۲

پیام خانمحمدی

پایان

## شعر اول

ما سوسکها ی حمامیم	یه میکروب تمامیم
تو فاضلاب تو آشغال	می خوریم و می خوایم
هزار تا گونه داریم	همیشه گرم کاریم
از تو ظرف ذباله	غذا رو بر می داریم
تا بوده و تا بوده	زمین مال ما بوده
هر خونه ای کثیفه	برای ما جا بوده
تو غارا خونه کردیم	آدم و دیونه کردیم
رخنه توی خونتون	مادونه دونه کردیم
میکروبهای فراون	باکتری های ارزون
از توی گند و آشغال	سوغات داریم براتون
رو کف آشپز خونه	غذا اگه بمونه
سوسکها دیگه از شما	نمی گیرن بهونه
غذای ریزه ریزه	برای ما عزیزه
پاک نکنید اونا رو	اگر که روی میزه
رویای ما تو خوابه	یه چاه فاضلابه
تمیزی و نظافت	برای ما عذابه
شبا توی ذباله	آخ که چه حالی داره

بو گند اون آشغالا	مثل عطر بهاره
مشکل داریم با صابون	چی کار دارن باهامون
خونه تونو نشورین	قربون آشغالاتون
اونایی که تبیلن	با ماها خوب می پرن
وقتی فرز و تمیزن	دیگه با ما دشمنن
هر بچه ای تمیزه	با سوسکا در ستیزه
تو جنگ با نظافت	سوسکه که می گریزه

شعر دوم

من صبح زود پا می شم مثل یه گل وا می شم  
گوش کن ببین چه راحت خوشگل و  
زیبا می شم

بی غر و بی شکایت من می کنم نظافت  
مسواک زدم چه آسون تا بمونم سلامت

صابون زدم به دستام شونه زدم به موهام  
با کمک مادرم اتو زدم به رختام

پنیر و شیر و چایی به به عجب صفایی  
ناشتا اگه نخوردی تو پیش من  
نیایی

سفره رو جمع می کنم با صبر و با حوصله  
مامان می گه دخترم راستی که خیلی گله



### شعر سوم

دنیای ما چقدر قشنگ و زیباست	راستی که اون شبیه خواب و رویاست
خدا اونو برامون آفریده	قشنگ تر از دنیا کسی ندیده
کوه و درخت ، جنگل و صحرا داره	از اون قشنگ تر موج و دریا داره
بهار که شد پرنده های زیبا	پر می کشن بسوی دشت و صحرا
بارون می باره دلامون شاد می شه	باغ و درخت ، مزرعه آباد می شه
بیایید با هم دنیا را آباد کنیم	از درد و غم مردم و آزاد کنیم
چه خوبه که هر کی اینو بدونه	خدای ما با همه مهربونه
آدم و گل واشش فرقی نداره	بارون رحمت سرشون می باره
اینو بگو به هر کی که باهاته	دنیا مال تموم مخلوقاته
نخوایم که از همدیگه غفلت کنیم	خنده رو با همدیگه قسمت کنیم

اجرای نمایش منوط به مجوز کتبی نویسنده می باشد ۰۹۱۸۸۷۳۶۱۹۴